

جان باختگان آنارشیست شیکاگو و منشاء روز اول ماه مه

همراه با نوشته ای از

نستور ماخنو
و معرفی تشکلات و مطالبات
آنارکوسندیکالیستی

ترجمه از

ن. تیف

اردیبهشت ۱۳۹۲ - مه ۲۰۱۳

جان باختگان آنارشیست شیکاگو و منشاء روز اول ماه مه

اول ماه مه برابر با ۱۱ اردیبهشت (یا ثور در افغانستان) چنان وارد جنبش کارگری و مبارزات زحمتکشان سراسر جهان شده است که دولت ها و استثمارکنندگان را گریزی از آن نیست، هر چند برخی از آن ها این روز را به عنوان یک روز تعطیل با پرداخت دستمزد پذیرفته اند، اما بسیاری هنوز بر این موضوع گردن نمی گذارند.

اول ماه مه در ایران تعطیل نیست، این در حالی ست که دولت این کشور چندین روز را در سال به مناسبت های دینی به تعطیل رسمی بدل کرده و بودجه های هنگفتی به روضه خوانی و ترویج خرافات و سینه و زنجیرزنی و اقداماتی از این قبیل اختصاص داده است. کارگران و استثمارشوندگان در ایران و دیگر کشورهای دیکتاتوری، علیرغم تمام محدودیت ها و خفقان ژرف سیاسی که دولت ها اعمال می کنند، به انحاء گوناگون روز اول ماه مه را پاس می دارند و همبستگی خود را با دیگر هم زنجیران در سراسر گیتی اعلام می نمایند.

اول ماه مه روز تمام کارگران و همه ی استثمارشوندگان در سراسر جهان و طبعاً در ایران، افغانستان و دیگر کشورهای فارسی زبان است. بدین مناسبت تاریخچه کوتاهی از چگونگی پیدایش اول ماه مه، همراه با زندگی نامه ی آنارشیست هایی که در آمریکا در رابطه با مبارزات کارگری جان باختند یا محکوم به زندان شدند در زیر آمده است. آن گاه نوشته ی کوتاهی از نستور ماخنو، آنارشیست اُکرائینی در رابطه با اول ماه مه به فارسی برگردانده شده است. معرفی یک شکل آنارکوسندیکالیستی همراه با اصول و مطالبات آن و در آخر اساسنامه ی انجمن بین المللی زحمتکشان که شکل جهانی آنارکوسندیکالیست هاست از دیگر بخش های نوشتار زیر هستند.

رهایی کارگران و تمام استثمارشوندگان فارسی زبان نیز مانند دیگر هم زنجیرانشان در سراسر جهان، به گونه ای کاملاً مستقل از تمام دولت ها و احزاب سیاسی و طرح مطالبات برحق خویش میسر است تا آنان سرانجام بتوانند در یک انقلاب در آن واحد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، بساط استثمار و ستم را برچینند و با تشکلات فدرالیستی بر سرنوشت خود حاکم گردند. کارگرو استثمارشونده ای که سرنوشتش را

به یک دولت حتا به ظاهر انقلابی یا یک حزب از هر گرایشی
بسپارد فقط بر تداوم بردگی و استثمار خود مُهر تأیید می زند.

ن. تیف

اردیبهشت ۱۳۹۲ - مه ۲۰۱۳

جان باختگان شیکاگو و منشاء روز جهانی کارگر

روز اول ماه مه ۱۸۸۶ مبارزات سندیکایی کارگری به دوپست هزار زحمتکش آمریکایی اجازه داد تا به مطالبه ی خود برای هشت ساعت کار در روز برسند. اما سی صد و چهل هزار نفر دیگر مجبور به اعتصاب شدند تا همین مطالبه را به کارفرمایان بقبولانند.

یک تظاهرات کارگری در روز ۳ مه منجر به مرگ سه کارگر اعتصابی شد که در کارخانه ی مک کورمیک هاروستر در شیکاگو کار می کردند. تظاهراتی در میدان هایمارکت عصر روز بعد در اعتراض به کشتار کارگران صورت گرفت. در حالی که همه متفرق شده بودند، حدود دوپست تظاهرکننده هنوز در میدان مانده بودند و به همین تعداد هم مأمور پلیس در آن جا وجود داشت. ناگهان بمبی در میان نیروهای پلیس منفجر گردید که منجر به مرگ چند نفر از آنان شد.

فدراسیون مشاغل سازمان یافته و سندیکاهای زحمتکشان (FOTLU) که پدربزرگ فدراسیون کار آمریکا (AFL) است، در

سال ۱۸۸۱ بنیان گذاری شد. این فدراسیون فقط دارای پنجاه هزار عضو بود که کارگران ماهر، مرد، سفیدپوست و آمریکای الاصل بودند. این فدراسیون در یکی از کنگره هایش تصمیم گرفت تا مطالبه ی هشت ساعت کار در روز را به خواست اصلی خود بدل نماید و روز اول ماه مه ۱۸۸۶ تظاهرات بزرگی برای آن تدارک ببینند. برای این تظاهرات چنان کارزاری برپا شد که خود موجب تقویت فدراسیون گردید. از همان آوریل ۱۸۸۶ چند شرکت تصمیم گرفتند که هشت ساعت کار در روز را بدون کاهش دستمزد بپذیرند و این موضوع دویست هزار کارگر را دربرگرفت.

در همان سال ۱۸۸۶ تشکلی به نام سواران کار (نام کامل: The Noble & Holy Order of the Knights of Labor) که در سال ۱۸۶۸ با پیوندهای قوی فراماسونری تشکیل شده بود، دارای هفتصد هزار عضو بود. این تشکل همه ی کارگران سفید یا سیاه پوست، مرد یا زن، آمریکایی یا مهاجر و ماهر و غیرماهر را می پذیرفت. هر چند رهبری سواران کار اعتصاب اول ماه مه ۱۸۸۶ را محکوم نمودند، اما اعضای پایین تشکل نقش اصلی را در آن بازی کردند. فعالان و مسئولان سواران کار اصلی ترین قربانیان سرکوبگری های پس از کشتار میدان هایمارکت بودند

و این در حالی بود که رهبران تشکل از دخالت به نفع محکوم شدگان شیکاگو سرباز زدند. این چنین بود که تشکل سواران کار پس از آن شتابان فروپاشید.

ابتکار کارگران آمریکایی برای دستیابی به هشت ساعت کار روزانه، بدون رویدادهای غمبار شیکاگو که همگان را تحت تأثیر قرارداد، نمی توانست در کشور و در سراسر جهان بازتاب بزرگی داشته باشد.

چماق بدستانی که در خدمت کارفرمایان بودند خوب می دانستند که هیچگونه مجازاتی در انتظارشان نیست. آنان به همین خاطر دست به انواع و اقسام اقدامات خونی زدند. این چنین بود که روز ۳ مه، نیروهای مسلح خصوصی که کارفرمایان استخدام کردند به تظاهرات کارگران شرکت مک کورمیک، سازنده ی ماشین های کشاورزی، حمله کردند و چندین قربانی بر جای گذاشتند. بیش تر اعتصابگران آلمانی بودند و در نشریه ی خود که روزنامه ی زحمتکشان نام دارد فراخوان زیر را منشر نمودند: "بردگان بپا خیزید! جنگ طبقات آغاز شده است. دیروز کارگران را در مقابل شرکت مک کورمیک به گلوله بستند. خون آنان انتقام خواهی می کند. شکی جایز نیست. جانورانی که بر ما حاکم هستند تشنه ی خون

زحمتکشان اند، اما زحمتکشان گوشت دم توپ نیستند. آنان به ترور سفید با ترور سرخ پاسخ می دهند. مرگ از زندگی فقیرانه بهتر است. اربابان ما را به گلوله می بندند، پس پاسخی به آنان بدهیم که مدت ها فراموش نکنند. وضعیت فعلی ما را وامی دارد که سلاح برداریم."

بیش از پانزده هزار کارگر روز ۴ مه به میدان هایمارکت رفتند تا مسالمت آمیز تظاهرات نمایند (از آنان خواسته شده بود که بی اسلحه بیایند). افرادی مانند اسپایز، پارسونز و فیلدن سخنرانی کردند. هنگامی که حدود صد نیروی گارد یورش خشونت آمیزی را آغاز کرد، جمعیت عقب نشست. ناگهان بمبی که معلوم نیست از کجا پرتاب شد در میان نیروهای پلیس منفجر گردید و منجر به مرگ هفت تن آنان و جراحت شصت نفر دیگرشان شد. مقامات سپس اقدام به دستگیری گسترده ی سازماندهندگان اعتصاب و نویسندگان روزنامه ی زحمتکشان (Arbeiter Zeitung) کردند. اگوست اسپایز متولد آلمان در سال ۱۸۵۵، ساموئل فیلدن متولد انگلستان در سال ۱۸۴۷، اسکار نیب متولد آمریکا در سال ۱۸۵۰، میشل شواب متولد آلمان در سال ۱۸۵۳، لوئی لینگ متولد آلمان در سال ۱۸۶۴، ادولف فیشر متولد آلمان در سال ۱۸۶۱، جرج اینگل متولد آلمان در سال

۱۸۳۶ و آلبرت پارسونز متولد آمریکا در سال ۱۸۴۸ دستگیر شدند.

حکم دادگاه روز ۱۷ مه صادر شد. هشت کارگر آنارشیکست به اعدام محکوم گردیدند. سپس در حکم اعدام شواب و فیلدن بازبینی شد و به حبس ابد تغییر کرد. حکم نیب نیز به پانزده سال زندان تبدیل شد. محکومان روز ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ اعدام شدند، اما پیش از آن لینگ در زندان خودکشی نمود.

جان التگلد، فرماندار جدید ایلی نویش شش سال پس از اجرای حکم اعدام محکوم شدگان شیکاگو به بی گناهی کامل آنان اعتراف کرد. او گفت: "چنین وحشیگری در تاریخ بی سابقه است. من این را وظیفه ی خود می دانم که با توجه به نتایج تحقیقاتی که اکنون در دست است همین امروز، ۲۶ ژوئن ۱۸۹۳ آزادی بی قید و شرط ساموئل فیلدن، اسکار نیب و میشل شواب را اعلام نمایم." اسپایز، لینگ، انگل، فیشرو پارسونز نیز اعاده حیثیت شدند.

زحمتکشان کشورهای دیگر نظر کارگران آمریکایی را برای کاهش ساعات کار پیگیری کردند. در یک کنگره ی بین المللی که در سال ۱۸۸۹ در پاریس برگزار شد "سازماندهی یک تظاهرات بزرگ بین المللی که در یک روز سال در همه جای جهان برپا می شود تا

خواسته ی کاهش ساعات کار مطرح گردد" تصویب شد. این
چنین بود که روز اول ماه مه به یک روز بین المللی برای مطرح
نمودن مطالبات زحمتکشان از نظام سرمایه داری تبدیل گشت.

زندگینامه‌ی آنارشист های
جان باخته
و
متهم شیکاگو

لوئی لینگ (۱۸۸۶ - ۱۸۶۴)

او در آلمان از مادر و پدری فقیر متولد شد و کارگر نجار گردید. وی برای کاريابی به جنوب آلمان و سوئیس رفت. لینگ هنوز بیست سال نداشت که در برن با آنارشیست ها آشنا شد و به آنان پیوست. دولت سوئیس تصمیم به سرکوب آنارشیست ها گرفت، این چنین بود که لینگ برای فرار از آن و همچنین از خدمت سربازی به ایالات متحده ی آمریکا رفت. وی همین که در سال ۱۸۸۵ به شیکاگو رسید به تبلیغ برای آنارشیسم پرداخت. او متهم به ساخت بمبی شد که در هایمارکت منفجر گردید. دستگاه قضائی او را به مرگ محکوم نمود، اما لوئی لینگ دو روز پیش از اجرای حکم خود را کشت.

یکی از زندانبانان به نام اُسُرن در مورد لینگ گفت: "من آرزو می کنم که تمام جوانان شهر رفتار و اندیشه ای ناب مانند لوئی لینگ داشته باشند. من زندانبان او بودم، او هرگز ناسزایی نگفت و طعنه ای نزد."

جرج اینگل (۱۸۸۷ - ۱۸۳۶)

وی در آلمان متولد گردید و در هشت سالگی پدرش را که بنا بود از دست داد. وقتی او یازده ساله شد مادرش نیز وبا گرفت و

درگذشت. در این هنگام جرج را در ازای ۲۵ مارک مستمری در اختیار یک خانواده ی فقیر گذاشتند و او برای پرداخت آن وادار به گدایی شد. او در سن چهارده سالگی شاگرد کفاش گردید. جرج در سال ۱۸۵۶ برای کاریابی تا رُم رفت. وی سپس در سال ۱۸۶۴ به آلمان بازگشت و وارد یک گروه نظامی برای مبارزه با دانمارک شد. وی وقتی دوباره به آلمان بازگشت، خود را تثبیت و ازدواج کرد و پس از یک ورشکستگی به انگلستان و از آن جا به آمریکا رفت. جرج انگل در فیلادلفیا دچار یک بیماری چشم و در بیمارستان بستری شد. او در سال ۱۸۷۴ تقریباً نابینا به شیکاگورفت و یک مغازه ی تنباکوفروشی را به دست گرفت. وی سپس فعالانه در انجمن Lehr und Wehr (دفاع و تعلیم) شرکت کرد و به حزب سوسیالیست کارگری پیوست. او سپس تحت تأثیر جان موسست قرار گرفت و آنارشیزست گردید.

آدولف فیشر (۱۸۸۶ - ۱۸۶۱) - وی در آلمان متولد شد و در پانزده سالگی به آمریکا مهاجرت کرد تا به برادرش در آرکانزاس بپیوندد. او سپس کارگر چاپخانه شد و برای *صدای مردم شرق* در سن لوئی کار کرد. وی به اتحادیه کارگران چاپ پیوست. او در سال ۱۸۸۱ ازدواج نمود و به ناشویل (در ایالت تنسی) رفت. وی از آن جا به سینسیناتی رفت و به حزب سوسیالیست کارگری

پیوست. فیشر را به خاطر فعالیت های سیاسی و صنفی از کار ممنوع کردند، به همین جهت او با خانواده به شیکاگو رفت و در آن جا مسئول انتشار روزنامه زحمتکشان (Arbeiter Zeitung) شد.

آلبرت پارسونز (۱۸۸۷ - ۱۸۴۸)

وی در آمریکا (آلاباما) متولد شد. او از یک خانواده ی قدیمی منطقه ی انگلستان جدید آمریکا بود که در کنار واشینگتن برای استقلال جنگیده بود. پارسونز در پنج سالگی مادرش را از دست داد و به اعضای گوناگون خانواده سپرده شد. وی در سال ۱۸۵۹ شاگرد چاپخانه شد. او در طی جنگ داخلی آمریکا وارد یک گروه داوطلب خودگردان گردید. ظاهر آراسته، هوش بارز، دانش و سخنوری پارسونز موجب گردیدند که بورژوازی نواندیش بر او ارج بگذارد. فعالیت های سیاسی آغازین او دلگرم کننده بودند. او منشی یک فرماندار شد که وی را تبدیل به سرهنگ میلیشیا نمود. پارسونز با استفاده از این منصب به دفاع از مردم سیاهپوست در برابر تعرضات کولکوس کلان ها پرداخت.

زمانی که پارسونز در سال ۱۸۷۳ به شیکاگو رفت، عضو اتحادیه کارگران چاپ گردید و در سال ۱۸۷۵ به حزب سوسیالیست کارگری پیوست و سال بعد از آن هم عضو سواران کار شد. پارسونز در سال ۱۸۷۷ از تایمز اخراج گشت چراکه دست به اعتصاب زده بود. وی در سال ۱۸۷۹ از پذیرفتن نامزدی حزب سوسیالیست کارگری برای ریاست جمهوری آمریکا چشم پوشی نمود و در سال ۱۸۸۰ این حزب را ترک کرد تا بتواند به سوسیالیست های انقلابی بپیوندد. او در این زمان سردبیر *الرم* شد و بدون این که کسی اعتراض کند به نام سواران کار (Knights of Labor) سخن گفت و مطلب نوشت. پارسونز روز ۱۱ نوامبر ۱۸۸۶ در حالی که دو فرزند شش و هشت سال داشت، اعدام شد.

اگوست اسپایز (۱۸۵۵-۱۸۸۶)

او در آلمان از پدری جنگلبان متولد گردید. او به مدرسه ی پلی تکنیک وارد شد تا حرفه ی جنگلبانی را بیاموزد. وی در شانزده سالگی نقشه بردار و در هفده سالگی آزاد اندیش شد و بی اندازه آموختن و خواندن را دوست داشت.

اسپایز وادار شد در سال ۱۸۷۲ ترک تحصیل نماید چرا که پدرش درگذشت. او سپس به آمریکا مهاجرت کرد تا با خانواده ی مادرش که بسیار متمول بودند، زندگی نماید. او در این هنگام هنوز بیسمارک را بسیار می ستود و هیچ از سوسیالیسم نمی دانست. وی به پیشنهاد یک دایی، حرفه ی مبل سازی را فراگرفت، اما خود تصمیم گرفت به سوی غرب برود. اسپایز کاری مرتبط با حرفه اش پیدا نکرد. وی تصمیم گرفت وارد تجارت شود و یک کتابفروشی را به دست گرفت.

اسپایز در سال ۱۸۷۷ با مطالعه ی بخشی از ادبیات سوسیالیستی به جنبش کارگری پیوست. او عضو شاخه ی شیکاگوی حزب سوسیالیست کارگری گردید و در کارزار انتخاباتی ۱۸۷۸ بسیار فعالانه شرکت نمود. حزب او را برای سال های ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۱ نامزد کرد. وی در سال ۱۸۸۰ مدیریت روزنامه ی زحمتکشان را که در آستانه ی ورشکستگی بود، پذیرفت. ظرفیت ها و فعالیت های اسپایز موجب شدند که این نشریه دوباره به بازدهی برسد. اسپایز با شرکت در کنگره ی پیتسبورگ در سال ۱۸۸۲ اعلام کرد که زحمتکشان هرگز نخواهند توانست از طریق صندوق های رای به حقوق خود برسند. او در این زمان خود را آنارشیدست نامید و به مطالعه ی

آثار پرودون و باکونین همت گماشت. اسپایز در اول ماه مه ۱۸۸۶ یکی از سازماندهندگان راهپیمایی هشتاد هزار نفری کارگران در تمام طول خیابان میشیگان بود که برای مطالبه ی هشت ساعت کار در روز دست به اعتصاب زده بودند.

اسکار نیب (۱۹۱۶ - ۱۸۵۰)

او فرزند مهاجران آلمانی و متولد نیویورک بود. او برای آموزش خود به آلمان رفت و سپس در سال ۱۸۸۶ به آمریکا بازگشت و کارگر قلع کار شد. وی با نشریات Arbeiter Zeitung و Der Verbote همکاری نمود و عضو IWPA در شیکاگو بود. نیب از بنیانگذاران اتحادیه ی Beer Wagon Drivers بود که سپس به اتحادیه ی قدرتمند Teamsters Union (سندیکای رانندگان کامیون) تبدیل گردید. هر چند نیب در گردهم آبی میدان هایمارکت حضور نداشت، اما دستگیر و به پانزده سال زندان محکوم شد تا این که در سال ۱۸۹۳ پرونده اش بازبینی و آزاد گردید.

ساموئل فیلدن (۱۹۲۲ - ۱۸۴۷) - او در انگلستان متولد شد و در سال ۱۸۶۸ به آمریکا آمد. وی در سال ۱۸۷۱ در شیکاگو مستقر شد و مشاغل مختلفی، از جمله رانندگی کامیون را

انجام داد. فیلدن به همین خاطر در سال ۱۸۸۰ عضو Teamsters Union گردید. فیلدن که یک آزاداندیش بود به معاونت لیگ لیبرال شیکاگو رسید و به تدریج به آنارشیسم گرایید. او در سال ۱۸۸۴ خزانه دار IWPA شد و همزمان به سخنان پرنفوذی تبدیل گردید و از این استعداد در گذری به کلیسای متدیست بهره برد. فیلدن در بسیج اول ماه مه ۱۸۸۶ شرکت کرد و روز ۳ مه به همراه اسپایز در تجمع کارگران مقابل کارخانه ی مک کورمیک شرکت و سخنرانی کرد. فیلدن را پس از حادثه ی میدان هایمارکت به مرگ محکوم نمودند، اما فرماندار اُگلوسی تقاضای بخشش او را پذیرفت و حکم اعدامش را به حبس ابد تغییر داد. فرماندار التگلد در سال ۱۸۹۳ فیلدن را عفو نمود.

میشل شواب (۱۸۹۸ - ۱۸۵۳)

او در آلمان متولد شد. وی در سال ۱۸۷۲ یکی از بنیانگذاران اتحادیه صحافان بود و به حزب سوسیالیست کارگری پیوست. شواب در سال ۱۸۷۹ به شیکاگورفت و دو سال بعد با نشریات Arbeiter Zeitung و Der Verbote همکاری کرد. او عضو IWPA بود و برای مدت کوتاهی در تجمع میدان هایمارکت حضور پیدا

کرد، اما آن را برای سخنرانی در یک تجمع دیگر ترک نمود، با این حال او را دستگیر و به حبس ابد محکوم کردند. فرماندار التگلدر سال ۱۸۹۳ بی گناهی شواب را تأیید نمود. شواب کارش را در روزنامه ی زحمتکشانش از سر گرفت، اما آن را در سال ۱۸۹۵ ترک کرد تا بتواند یک کفش فروشی باز کند که سریعاً ورشکسته شد. او که در مدت حبس سل گرفته بود در ۲۹ ژوئن ۱۸۹۸ درگذشت.

چه کسی در میدان هایمارکت بمب پرتاب کرد؟

پرتاب کننده ی بمب میدان هایمارکت هرگز شناسایی نشد. با این حال چند فرضیه آنارشیست ها را در مظان اتهام قرار می دهند. این در حالی ست که پارسونز و جان موسست اعلام کردند که پرتاب کننده ی بمب حتماً یک مأمور پلیس یا یک کارآگاه خصوصی آژانس پینکرتون بوده است که می خواستند جنبش سندیکایی را بی اعتبار نمایند.

فرضیه ای که از همه شناخته شده تر است فردی به نام رودولف شنابلت (۱۹۰۱ - ۱۸۶۳) را پرتاب کننده ی بمب می داند. او در سال ۱۸۸۴ به آمریکا آمد. راننده و برادرزن شواب بود. وی در میدان هایمارکت در زمان انفجار بمب حضور داشت و به عنوان یک آنارشیست خشن شناخته شده بود. او پیش از دستگیری به آرژانتین گریخت. دو شاهد در دادگاه اعلام نمودند که اسپایز، شواب و فیشرا در حین دادن دینامیت به شنابلت دیده اند، اما یکی از آنان به نام هاری گیلمر سپس اظهار داشت که این اعترافات را با رشوه گیری از کارآگاه بونفیلد انجام داده است.

پلیس فردی را به نام راینولد بیگ کروگر کشت. او نیز مظنون به پرتاب بمب است. یک مظنون دیگر یک کفاش آلمانی به نام جرج شواب است که چند روز پیش از تجمع میدان هایمارکت به شیکاگو رسید و در یک نامه ی بی امضاء متهم به پرتاب بمب شد. یک نجار چارچوب ساز آنارشیست به نام توماس اُون که یک هفته پیش از اعدام ها مرگبارانه در یک حادثه زخمی شد، خود را به عنوان پرتاب کننده ی بمب اعلام کرد، اما گفته شد او این اعتراف را نمود تا متهمان را اعدام نکنند.

فرانتز مایهوف یک آنارشیست ضدقانونگرای نیویورکی بود که گفت فردی به نام کلمانا شوئتز پرتاب کننده بمب بوده است. اما بعداً معلوم شد که مایهوف می خواسته از این فرد انتقام شخصی بگیرد که علیه او در یک کلاه برداری بیمه شهادت داده بود.

آدا مورر نوه ی جرج منگ، آنارشیست آلمانی ست که در سال ۱۸۸۳ به شیکاگو آمد. منگ از بنیان گذاران IWPA بود. آدا مورر گفت که مادرش، یعنی جوان ترین دختر جرج منگ، می دانسته که پدرش بمب را پرتاب کرده است.

اول ماه مه، نماد جدید مبارزه‌ی زحمتکشان

نوشته‌ی نستور ماخنو

شماره ی ۳۶ نشریه Dielo Truda
(انگیزه‌ی کارگری) سال ۱۹۲۸

روز اول ماه مه در جهان سوسیالیستی جشن کار اعلام شده است. این یک تعریف نادرست از اول ماه مه است که چنان در زندگی زحمتکشان وارد شده که واقعاً در بسیاری از کشورها آن را به این عنوان گرامی می دارند. اما این روز عملاً برای زحمتکشان یک روز جشن نیست. زحمتکشان نباید در این روز در کارگاه ها یا زمین ها زراعتی باقی بمانند. زحمتکشان همه ی کشورها بایستی در این روز در هر روستا و هر شهر گردهم آیند و با تشکیل تجمعات توده ای نیروی خود را بسنجند تا بدانند چه امکاناتی برای مبارزه ی مستقیم علیه نظم گنبدیده ی موجود دارند که پایه هایش روی دروغ و خشونت استوار است و نه این که این روز را آن گونه که سوسیالیست های دولت گرا و به ویژه بلشویک ها می گویند جشن بگیرند. زحمتکشان فرصت می یابند تا در این روز تاریخی که نهاده شده است گردهم آیند، عزم جمعی خود را به نمایش بگذارند و با هم در رابطه با مسائل ضروری حال و آینده گفت و گو و مشورت نمایند.

زحمتکشان آمریکایی شیکاگو و حومه بیش از چهل سال پیش اول ماه مه گردهم آمدند. آنان به سخنان سوسیالیست ها و به

ویژه آنارشیست ها گوش فرا دادند. آنان نظرات لیبرترین را کاملاً درک کردند و درکنار آنارشیست ها قرار گرفتند.

زحمتکشان آمریکایی تلاش نمودند تا روز اول ماه مه با سازماندهی خود برضد نظم ننگین دولتی و سرمایه داری اعتراض نمایند. آنارشیست های آمریکایی، اسپایز، پاسونز و بقیه سخنانی در این جهت ایراد نمودند. این چنین بود که گردهم آیی با تحریکات مزدوران سرمایه مواجه شد و زحمتکشان غیرمسلح را قتل عام کردند. این ها هنوز برای سرمایه داران کافی نبود، آنان سپس اسپایز، پاسونز و چند رفیق دیگر را دستگیر نمودند.

زحمتکشان شیکاگو و حومه برای جشن گرفتن اول ماه مه تجمع نکرده بودند. آنان گردهم آمده بودند تا مشترکاً مسائل زندگی و مبارزات خود را حل نمایند.

هر جایی که زحمتکشان توانسته اند خود را از قیمومیت سرمایه داری و سوسیال - دمکراسی وابسته به آن (چه منشویک و چه بلشویک) آزاد کنند یا تلاش می کنند تا رها نمایند، روز اول ماه مه تبدیل به روز دیدار آنان شده است تا امور خود را مستقیماً به دست بگیرند و برای رهایی خویش مبارزه کنند. زحمتکشان با ابراز نظرات خود در اول ماه مه یاد

جان باختگان شیکاگو را گرامی می دارند و همبستگی خود را اعلام می نمایند. آنان احساس می کنند که چنین روزی نمی تواند برایشان روز جشن باشد. چنین است که روز اول ماه مه آن چنان که "سوسیالیست های حرفه ای" اظهار می کنند، برای زحمتکشان آگاه جشن کار نیست.

اول ماه مه نماد یک دوران جدید در زندگی و مبارزه ی زحمتکشان است، دورانی که هر سال در برابر آنان نبردهای تازه و بیش از پیش دشوار و سرنوشت سازی را علیه بورژوازی می گذارد، نبردهایی که برای آزادی، استقلال و ایده آل اجتماعی زحمتکشان صورت می گیرند.

کنفدراسیون ملی کار چیست؟

کنفدراسیون ملی کار چیست؟

کنفدراسیون ملی کار یک کنفدراسیون شامل چند اتحادیه یا سندیکاست که دارای اصول و اهداف لیبرترین (آنارشستی) است. کنفدراسیون همان گونه که در صحنه ی اقتصادی مبارزه می کند در مسائل اجتماعی نیز فعالیت دارد، چرا که نمی توان علیه جامعه ای که بیش از همیشه نابرابر است ساکت ماند. در این جامعه پانصد هزار نفر بی خانمان هستند، پنج میلیون بیکار وجود دارد و چندین میلیون زحمتکش نیز در شرایطی بیش از پیش بی ثبات کاری می کنند. ساعات کار انعطاف پذیر به این زحمتکشان تحمیل می گردد و در عین حالی که استثمار می شوند دارای دستمزد کافی نیستند. این در حالی ست که اقلیتی به نام کارفرما، سوداگرو دولتمرد دست در دست هم داده اند تا از ثروت های سرشار بهره مند شوند و با وخیم کردن وضع برای کارگران بیش از همیشه فربه گردند.

اتحادیه های اصلاح طلب، سیاستمداران و احزاب سیاسی از هر گرایشی که باشند مسئول وضعیت کنونی در جامعه هستند چرا که آن ها فقط به جیب و حیثیت خود می اندیشند. سیاستمداران فقط در دوره های انتخاباتی برای بهبود اوضاع

وعده و وعید می دهند، اما همین که با استفاده از انتخابات به قدرت می رسند تمام قول ها را فراموش می کنند. اتحادیه هایی که با کارفرمایان و حاکمان همکاری می کنند از امضای قراردادهایی چند برای انعطاف پذیری بیش تر ساعات کار و بی ثباتی فزاینده وضعیت زحمتکشان و بیکاران ابائی ندارند. از آن جایی که هیچکس به جای ما مبارزه نخواهد کرد، فعالان کنفدراسیون ملی کار (دستمزدبگیران، بیکاران، دانشجویان، ...) متشکل شده اند تا سندیکالیسمی متفاوت را پی ریزی کنند، سندیکالیسمی بدون خدا، بدون رهبر و بدون نمایندگان بوروکرات مانند دیگر اتحادیه ها. هدف آنان چیزی به جز ایجاد یک جامعه ی دیگر که از درون مبارزات به وجود خواهد آمد، نیست.

اصول ما

- **دمکراسی مستقیم:** در کنفدراسیون ملی کار تصمیمات در پایین گرفته می شوند، یعنی این اعضای سندیکاها هستند که در مجامع عمومی گردهم می آیند و برای فعالیت ها و جهت گیری ها تصمیم می گیرند و نه هیچکس دیگر. در این جا رهبری و اعضای حرفه ای وجود ندارند. ما در مبارزه هم به همین روش عمل می کنیم. از آن جایی که این اعضای سندیکاها هستند که مبارزه ی عملی را به پیش می برند، نباید اجازه دهند که رهبران سیاسی یا اتحادیه ای به جای آنان تصمیم گیری بکنند، حال این رهبران از هر گروه و دسته ای که می خواهد، باشند. اعضای اتحادیه های کنفدراسیون ملی کار در مجامع عمومی تصمیم می گیرند و کسانی را برای اجرای آن ها به نمایندگی برمی گزینند که در هر لحظه در همان مجامع عمومی عزل شدنی هستند.

- **عمل مستقیم:** نمایندگانی که در نهادهای مشترک اتحادیه ای، کارفرمایی و دولتی حضور دارند، کسانی که در کمیته های شرکت ها نشسته اند و نمایندگان سیاسی قادر نیستند وضعیت را بهبود بخشند. این فقط بسیج خود ماست که می تواند این

امر را به پیش برد. برای چنین کاری هم فقط یک توازن قوا می تواند کارساز باشد. ما در برابر اعتصابات عمومی ۲۴ ساعته زیر کنترل رهبری اتحادیه ها همراه با مذاکره در بالا، در برابر تلاش احزاب سیاسی برای سوء استفاده از مبارزاتمان فقط عمل مستقیم را قرار می دهیم، یعنی عمل آنانی که مبارزه می کنند بدون هیچ واسطه ای. در شرایط امروزی عمل های مستقیم ریشه ای راهگشا هستند که برای مثال عبارتند از اعتصاب تجدیدشدنی، اشغال اماکن مدیریت و مراکز تصمیم گیری، اشغال دفاترهای احزاب سیاسی...

- **همبستگی:** ما زحمتکشان و بیکاران بخش های دولتی و خصوصی به یک اندازه قربانی نظم هستیم که برقرار است. ما می بینیم که چگونه وضعیت زندگی امان بدتر می شود. ما به همین خاطر نباید بگذاریم که کسانی که دارای امتیازات واقعی هستند یعنی کارفرمایان و حکمرانان باز هم دست به اخراج بزنند، دستاوردهای اجتماعی را نابود نمایند و شرایط زندگی ما را وخیم تر کنند. باید علیه کارفرمایان و حکمرانان و نظمشان به پا خیزیم.

- **دمکراسی مستقیم، عمل مستقیم و همبستگی سه اصل آنارکوسندیکالیسم هستند.**

ابزار و اهداف مبارزه ی ما

کنفدراسیون ملی کار در کارخانه ها و شرکت ها برای مطالبات فوری مبارزه می کند، مطالباتی از قبیل کاهش ساعات کار (بدون کم کردن دستمزدها)، علیه بی ثباتی کاری و انعطاف پذیری ساعات کار... اما با توجه به این که ستم های مختلف پشت درهای کارخانه ها و شرکت ها متوقف نمی شوند و ستم اقتصادی با ستم سیاسی پیوند دارد، کنفدراسیون ملی کار در یک مبارزه ی همه جانبه علیه جامعه فعلی نیز شرکت می کند. این مبارزه ای ست روزمره که در محل زندگی و کار ما علیه نژادپرستی، نظامی گری، جنسیت گرایی، قوانین ضدآزادی و ضدکارگری جریان دارد.

کنفدراسیون ملی کار هر چند در مبارزات روزمره فعالانه شرکت می کند، اما هرگز از یاد نمی برد که برای تغییر جامعه ی کنونی این مبارزات کافی نیستند و باید پایه های آن را بُرید، به همین خاطر ما برای جامعه ای دیگر مبارزه می کنیم، جامعه ای لیبرترین، برابری خواه و همبسته.

پروژه ای برای جامعه

آنارکوسندیکالیسم خود را از قیومیت احزاب و سازمان های سیاسی رها کرده است و پروژه خود را برای یک جامعه ی دیگر دارد، جامعه ای که هر کس اختیار تولید آن چه برای زندگی لازم است را در دست گرفته است. در این جامعه پیشرفت برای منفعت همه صورت می گیرد بدون آن که استثمارگر و استثمارشده وجود داشته باشند. از این دید است که آنارکوسندیکالیسم "جامعه ی مطرح شده در پروژه ی خود را بر اساس یک سازمان گسترده ی فدرالیست می گذارد، یعنی سازمانی که از پایین به بالا عمل می کند و روی تمام نیروهایش برای دفاع از نظرات و منافع مشترکشان شکل می گیرد." (بند ۴ اساسنامه ی انجمن بین المللی زحمتکشان).

دولت جای خود را به یک فدراسیون می دهد که از پایین به بالا با اصول خودمدیریتی اداره می گردد. نمایندگان در چنین جامعه ای برای حکم های مشخص انتخاب می شوند و در هر لحظه قابل عزل خواهند بود. هر چه قدر این جامعه مدرن پیچیده باشد، شوراهای هماهنگی و مدیریتی برای اداره ی آن کافی خواهند بود.

طرح عمومی جامعه ی لیبرترین شامل یک فدراسیون دوجانبه است، از یک سوشوراهای کارگاه ها، کارخانه ها، صنایع محلی، منطقه ای، ملی و حتا بین المللی، مدیریت و هماهنگی هر بخش تولیدی را تضمین خواهند نمود و از سوی دیگر کمون هایی برای هماهنگی فعالیت صنایع مختلف در سطح خود برای این که تمام ابزار لازم برای بقای هر واحد در قلمرویی که دارد فراهم گردد، ایجاد خواهند شد. این شکل از جامعه را کمونیسم لیبرترین (آزادیخواه) می نامند. برخی خواهند گفت که چنین جامعه ای یک مدینه ی فاضله و ساده انگارانه است! با این حال تجربیات اجتماعی جنبش کارگری نشان داده است که هرگاه بُرشِی از نظم حاکم صورت گرفته است در برخی اوقات تمام بخش های یک کشور با دخالت مستقیم کارگران اداره گشته اند و بر همین اساس است که اصول کنفدراسیون ملی کارتدوین شده اند. اسپانیا در سال های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ و تولید محصولات کشاورزی در آراگون یا صنایع چوب و حمل و نقل بارسلون و قیام سال ۱۹۵۶ در مجارستان از جمله ی این تجربیات هستند.

ظرفیت های خودمدیرتی تولیدکنندگان عظیم هستند. مدیریت مستقیم اقتصاد و جامعه به مراتب از روش های سرمایه دارانه

برتراند. سرمایه داری به جز میلیون ها بیکار، گرسنگی، تخریب محیط زیست و نظامی گری هسته ای دست آوردی ندارد. علی رغم تمام مشکلات موجود و علی رغم استهزاهای فن سالاران راست و چپ، تغییر سندیکایی جامعه ضرورت دارد و مسئله ای است که به شدت مربوط به دوران کنونی ست. کنفدراسیون ملی کار در این راه مبارزه می کند.

انجمن بین المللی زحمتکشان

نظم سرمایه داری کاری به مرزها و ملل ندارد، این نظم زحمتکشان را در همه جا استثمار می کند. به همین خاطر است که کنفدراسیون ملی کاریک مبارزه ی جداگانه در فرانسه را به پیش نمی برد و در سطح جهانی در انجمن بین المللی زحمتکشان حضور دارد. هدف انجمن بین المللی زحمتکشان مبارزه با سرمایه داری در سطح جهانی ست و این مهم بدون پشتیبانی مشترک و همبستگی بین المللی در مبارزه امکان پذیر نیست. در حال حاضر (ژوئن ۲۰۱۱)، انجمن بین المللی زحمتکشان شامل گروه های زیر است: انگلستان (فدراسیون همبستگی)، آلمان (FAU)، نروژ (NSF)، اسپانیا (CNT)، ایتالیا (USI)، برزیل (COB)، آرژانتین (FORA)، استرالیا (ASF)، ایالات متحده (WSA)، روسیه (KRAS)، شیلی (همبستگی کارگری)، جمهوری چک (ASF)، صربستان (ASI). گروه هایی در کلمبیا و کانادا از انجمن پشتیبانی می کنند.

اساسنامه ی انجمن بین المللی زحمتکشان

تاریخ انتشار در تارنمای کنفدراسیون ملی کار ۱۶ فوریه ۲۰۱۳

الف) مقدمه

مبارزه ی صدها ساله بین استثمارکنندگان و استثمارشوندگان ابعاد تهدیدآمیزی گرفته است. سرمایه ی قادر مطلق سر خود را دوباره بلند کرده است. علیرغم تضادهای درونی بین بورژوازی و سرمایه داری بین المللی، چنان شرایطی به وجود آورده اند که بتوانند مانند تنی واحد علیه پرولتاریا اقدام نمایند و آن را به ارابه ی پیروز خود زنجیر کنند.

سرمایه داری خود را سازمان می دهد و در حالی که در موضعی دفاعی قرار داشت، علیه طبقه ی کارگر سنگر بندی می نماید. حمله ی سرمایه داری بر ضد طبقه ی کارگر دارای منشائی ژرف و عللی مشخص است. تعدد نظرات و اصول در میان کارگران، نبود صراحت و انسجام اهداف طبقه ی کارگر برای امروز و آینده، تشتت طبقه ی کارگر در گرایش های مختلف و در یک کلام سستی و پراکندگی جنبش کارگری به سرمایه داری اجازه می دهند که علیه طبقه ی کارگر اقدام نماید. فقط یک پاسخ

می تواند به یورش خشونت آمیز و بین المللی استثماریکنندگان از هر نوعی برضد طبقه ی کارگر داده شود و آن هم تشکل فوری ارتش پرولتاریا در یک نهاد مبارزاتی است که در بطن خود تمام کارگران انقلابی همه ی کشورها را دربرمی گیرد تا بلوکی پولادین علیه تمام حملات سرمایه داری شکل بگیرد، بلوکی که حملات سرمایه داری را پس خواهد زد و برضد تمام فشار آن پیروز خواهد شد. جنبش رهایی کارگران نمی تواند آن گرایش های کارگری را بپذیرد که خواهان همزیستی بین سرمایه و کار هستند و می خواهند یک آشتی بین المللی را با سرمایه داری و دولت بورژوازی برقرار کنند. جنبش رهایی کارگران نمی تواند در صفوف خود گرایش هایی را بپذیرد که دیکتاتوری پرولتاریا را تبلیغ می کنند، چرا که این دیکتاتوری بر خلاف اهداف تمام کارگران آگاهی ست که بیش ترین آزادی و رفاه را برای همه می خواهند. زحمتکشان انقلابی سراسر جهان باید یک انجمن واقعی بین المللی زحمتکشان را برضد حمله ی سرمایه داری و تمام سیاستمداران از هر گرایشی که باشند، بسازند. در این انجمن بین المللی هر عضو می داند که رهایی طبقه ی کارگر فقط به دست خود طبقه ی کارگرمیسر است، کارگرانی که به عنوان تولیدکنندگان، سازمان های اقتصادی خود را تشکیل

می دهند تا کنترل اراضی و کارخانه ها را به دست بگیرند و آن ها را به شیوه ی اشتراکی اداره می کنند. این سازمان های اقتصادی اداره شده توسط تولیدکنندگان با ادامه ی تولید، زندگی اجتماعی را تضمین می کنند. وظیفه ی زحمتکشان با چنین چشم انداز و هدفی این است که در مبارزات جاری که برای تغییر اجتماعی هستند شرکت نمایند و این را در خاطر داشته باشند که هر گاهی می تواند آنان را به چشم انداز و هدف خود نزدیک کند به شرط این که در مبارزات روزمره فقط روی نیروی خود حساب کنند و با تبلیغ و تشکل در جنبش خود، ابزار لازم را برای کنار زدن رقبا و جایگزین شدن خود فراهم آورند. به علاوه ما می توانیم هر جا که امکانش وجود دارد نظم اجتماعی خود را برای نمونه و مثال ایجاد نماییم. تشکلات ما می توانند در چارچوب امکاناتی که دارند بزرگ ترین تأثیرات را روی گرایش های دیگر داشته باشند تا آن ها نیز به ما بپیوندند و با ما علیه رقبای دولتی و سرمایه داران مبارزه نمایند، البته همیشه باید شرایط محلی و زمانی را در نظر گرفت و هرگز نباید اهداف نهایی جنبش رهایی کارگران را از یاد برد.

ب) اصول سندیکالیسم انقلابی

۱) سندیکالیسم انقلابی با تکیه بر مبارزه ی طبقاتی برای اتحاد همه ی زحمتکشان در سازمان های رزمنده اقتصادی تلاش می کند که به نوبه ی خود برای آزادی از یوغ دوگانه ی سرمایه و دولت مبارزه می کنند. هدف نهایی سندیکالیسم انقلابی سازماندهی زندگی اجتماعی بر اساس کمونیسم لیبرترین (آزادخواه) است که با عمل انقلابی طبقه ی کارگر به وجود می آید. سندیکالیسم انقلابی با این اعتقاد که فقط سازمان های اقتصادی پرولتاریا قادر هستند جامعه ی کمونیست لیبرترایی را به وجود آورند به تمام زحمتکشان به عنوان تولیدکنندگان و آفرینندگان ثروت های اجتماعی روی می آورد و مخالفت خود را علیه احزاب کارگری مدرن اعلام می کند، احزابی که برای سازماندهی اقتصادی جامعه بی کفایت هستند.

۲) سندیکالیسم انقلابی مخالف قاطع هر گونه انحصار اقتصادی و اجتماعی ست و برای نابودی هر گونه انحصاری با استفاده از کمون های اقتصادی که توسط نهادهای کارگران در هر زمین و کارخانه ای اداره می شوند، مبارزه می کند. این

کمون های اقتصادی بر اساس شوراهای آزادی شکل می گیرند که تابع هیچ قدرت و هیچ حزب سیاسی نیستند. سندیکالیسم انقلابی علیه دولت و احزاب سیاسی قد علم می کند و در برابر آن ها سازمان اقتصادی تولید را قرار می دهد. سندیکالیسم انقلابی دولت انسان علیه انسان را برنی تابد و مدیریت اداری اشتراکی را در مقابل هر دولتی قرار می دهد. بنابراین واضح است که سندیکالیسم انقلابی نمی خواهد قدرت سیاسی را به دست بگیرد، برعکس نابودی هر گونه قدرت دولتی را در زندگی اجتماعی هدف خود می داند. سندیکالیسم انقلابی بر این باور است که با حذف انحصار مالکیت، انحصار سلطه گری نیز پایان می یابد، لذا هر شکلی از دولت هرگز نخواهد توانست وسیله ای برای آزادی انسان ها باشد. هر نوعی از دولت به پیدایش انحصارات و امتیازات جدید برای عده ای خاص می انجامد.

۳) سندیکالیسم انقلابی دارای کارآیی دوگانه است، از سویی ادامه دادن به مبارزه ی انقلابی روزمره در تمام کشورها برای بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و فکری طبقه ی کارگر تا جایی که جامعه کنونی اجازه می دهد و از سوی دیگر تربیت

توده ها برای این که خود بتوانند، هنگامی که زمانش می رسد، مدیریت مستقل تولید و توزیع را با در اختیار گرفتن تمام موجودی های زندگی اجتماعی به دست بگیرند. سندیکالیسم انقلابی نهی پذیرد که سازماندهی یک نظم اجتماعی که بارش فقط روی تولیدکننده قرار دارد با دستورات دولتی رتق و فتق گردد. سندیکالیسم انقلابی آنارشستی خواهان نظمى ست که بر اساس فعالیت مشترک تمام زحمتکشان یدى و فکرى پی ریزى مى گردد. این نظم در هر شاخه ی صنعتى با مدیریت کارخانه ها توسط خود کارگران شکل مى گیرد به طوری که هر گروه از آنان در یک کارخانه یا شاخه ی صنعتى عضوى خودمختار در تمام نهاد اقتصادى ست و خودبه خود بر اساس یک نقشه و بر اساس توافقات مشترک، تولید و توزیع را به نفع تمام جامعه تنظیم مى نماید.

۴) سندیکالیسم انقلابى مخالف تمامى گرایش هاى ست که از مرکزیت دولتى و دینى دفاع مى کنند چرا که آن ها فقط به ادامه ی حیات دولت و اتوریتة یارى مى رسانند و همواره روح ابتکار و استقلال را از اندیشه ها مى زدایند. سانتالیسم یک سازماندهى مصنوعى ست که به زعم خود اقشار پایین دست را

به اقشاری که بالادست می داند، می سپارد. سانترالیسم یا تمرکزگرایی نهایتاً رتق و فتق امور تمام جامعه را به دست یک اقلیت می دهد و فرد را به یک برده تبدیل می کند که باید فرمانبرداری کند. سازماندهی تمرکزگرا نیازهای جامعه را برای منافع چند نفری تنظیم می کند. تمرکزگرایی (سانترالیسم) حقیقت را با یک دست کردن جامعه پنهان می کند و مسئولیت شخصی را با انضباط سخت جایگزین می نماید. به همین خاطر است که سندیکالیسم انقلابی مخالف قاطع سانترالیسم است و جامعه ی مطلوب را جامعه ی سازماندهی شده بر روی یک تشکل بزرگ فدرالیستی می داند. سازمان فدرالیستی جامعه از پایین به بالا است و دربرگیرنده ی وحدت آزاد تمام نیروهایی است که برای دفاع از نظرات و منافع مشترک گردهم می آیند.

۵) سندیکالیسم انقلابی با هیچگونه فعالیت پارلمانی و همکاری با نهادهای قانونگذار همخوانی ندارد، چرا که خوب می داند که آزادترین سیستم انتخاباتی هم نمی تواند تضادهای واقعی موجود را در جامعه ی کنونی از میان بردارد. یگانه هدف نظم پارلمانی این است که در ظاهری قانونی، باطنی دروغین را قرار دهد که به تداوم بی عدالتی های اجتماعی دامن زده شود.

۶) سندیکالیسم انقلابی مخالف تمام مرزهای سیاسی و ملی ست که جبارانه به وجود آمده اند و اعلام می کند که آن چه ناسیونالیسم (ملی گرایی) نامیده می شود چیزی نیست به جز دین. دولت مدرن که می خواهد در پشت آن منافع مادی طبقات دارا را حفظ نماید. سندیکالیسم انقلابی بر این باور است که اختلافاتی که وجود دارند در زمینه ی اقتصادی هستند و می توانند منطقه ای یا ملی باشند. این اختلافات هستند که سلسله مراتب و امتیازات و انواع ستم ها را (بر اساس نژاد، جنسیت یا هراختلاف واقعی یا قلابی دیگر) پدید می آورند. سندیکالیسم انقلابی می خواهد که هرگروهی حق خودمختاری همبسته با دیگر انجمن های مشابه را داشته باشد.

۷) به همین دلایل است که سندیکالیسم انقلابی با جنگ و نظامی گری مبارزه و تبلیغات ضدجنگ را توصیه می کند. سندیکالیسم انقلابی خواهان برچیدن بساط ارتش های حرفه ای ست که همچون ابزار ضدانقلابی سرمایه داری عمل می کنند. میلیشیای کارگری که در طی انقلاب توسط سندیکاها ی کارگری کنترل می شود باید جایگزین ارتش های حرفه ای گردد.

سندیکالیسم انقلابی خواهان تحریم تمام مواد اولیه ای ست که برای جنگ لازم است و فقط یک استثناء بر این امر قائل است و آن هم برای زمانی ست که کارگران کشوری در حال یک انقلاب اجتماعی هستند و باید به آنان یاری رساند تا از انقلابشان دفاع نمود. سندیکالیسم انقلابی نهایتاً از ابزاری مانند اعتصاب پیشگیرانه و انقلاب برضد جنگ و نظامی گری استفاده می کند.

۸) سندیکالیسم انقلابی معتقد است که تولید یک محصول نباید به محیط زیست خدشه وارد آورد و مثلاً استفاده از کودهای آلترناتیو را در صورت امکان به جای کودهای جایگزین نشدنی پیشنهاد می کند. سندیکالیسم انقلابی نمی پذیرد که ناآگاهی موجب بحران زیست محیطی کنونی ست، بلکه عطش سود بیش تراست که چنین وضعیتی را پیش آورده است. تولید سرمایه داری برای حفاظت از محیط زیست بی کفایتی می کند چرا که همیشه در پی کاهش هزینه ها و افزایش سود برای ادامه ی زندگی خود است. خلاصه این که بحران قروض جهانی استفاده از کشاورزی صنعتی را گسترده کرده است به طوری که کشاورزی برای امرار معاش پسروی نموده است. این

موضوع سبب شده است که جنگل های استوایی نابود گردند و گرسنگی و بیماری افزایش یابند. اگر مبارزه برای حفظ سیاره ی زمین و مبارزه علیه سرمایه داری به هم پیوند نخورند، هر دو شکست می خورند.

۹) سندیکالیسم انقلابی مدافع سرسخت عمل مستقیم است و از هر مبارزه ای که در تضاد با اهدافش نباشد، پشتیبانی می نماید. مبارزه دارای اشکال مختلفی از قبیل اعتصاب، بایکوت، سابوتاژ و غیره است. ژرف ترین نشان یک عمل مستقیم اعتصاب عمومی ست که از نظر سندیکالیسم انقلابی نوید دهنده ی انقلاب اجتماعی ست.

۱۰) سندیکالیسم انقلابی دشمن هر گونه خشونت است که هر نوعی از دولت سازمان می دهد، اما این نکته را از نظر دور نمی دارد که در طی نبردهای سرنوشت سازی که میان سرمایه داری امروز با کمونیسم آزاد فردا انجام خواهند گرفت برخورد های به شدت خشونت آمیزی شکل خواهند گرفت. به همین دلیل است که سندیکالیسم انقلابی خشونت را به عنوان یک وسیله برای دفاع علیه روش هایی که طبقات سلطه گر

استفاده می کنند، به رسمیت می شناسد. طبقات دارا برضد مردم انقلابی از خشونت استفاده می کنند چرا که نمی خواهند مالکیت بر زمین ها و ابزار تولید را از دست بدهند. از آن جایی که خلع مالکیت نمی تواند بدون دخالت مستقیم سازمان های اقتصادی زحمتکشان انقلابی عملی گردد، دفاع از انقلاب نیز به همان نهادهای اقتصادی بازمی گردد و نه یک تشکیلات نظامی یا شبه نظامی که در خارج آن ها شکل می گیرد.

۱۱) فقط در سازمان های اقتصادی و انقلابی طبقه ی کارگر نیروی رهایی و تأمین انرژی آفریننده ی لازم برای بازسازی جامعه بر اساس کمونیسم لیبرتاریایی (آزادیخواه) وجود دارد.

پ) نام سازمان بین المللی

پیوند بین المللی برای مبارزه و همبستگی که سازمان های سندیکایی انقلابی جهان را به یک دیگر وصل می کند انجمن بین المللی زحمتکشان (AIT) نامیده می شود.

ت) اهداف انجمن بین المللی زحمتکشان

انجمن بین المللی زحمتکشان دارای اهداف زیر است:

الف) سازماندهی و پشتیبانی از مبارزه ی انقلابی در تمام کشورها برای نابودی همیشگی رژیم های سیاسی و اقتصادی کنونی و استقرار کمونیسم لیبرترایی (آزادیخواهانه).

ب) ایجاد یک پایه ی ملی و صنعتی سندیکایی در تشکلات اقتصادی سندیکایی و آن جایی که چنین پایه ای موجود است، تحکیم آن هایی که برای نابودی سرمایه داری و دولت مبارزه می کنند.

پ) جلوگیری از نفوذ هر گونه حزب سیاسی در سازمان های اقتصادی سندیکایی و مبارزه ی قاطع با هر گرایشی از سلطه گیری سیاسی در درون سندیکاها.

ت) تدوین یک برنامه ی مشخص در صورت پیدایش یک موقعیت برای اتحاد موقت با دیگر تشکلات پرولتاریایی، سندیکایی و انقلابی به شرطی که بندهای الف، ب و پ بالا خدشه دار نگردد. هدف این اتحادهای موقتی باید حرکت های بین المللی مشترک به نفع طبقه ی کارگر باشد. هرگز هیچ اتحادی نباید با احزاب سیاسی صورت بگیرد، یعنی با گروه هایی که می پذیرند که دولت یک سیستم سازماندهی اجتماعی ست. سندیکالیسم انقلابی هر گونه همکاری طبقاتی را که با شرکت در نهادهای مشترک مانند کمیته های شرکت ها شکل می گیرند، یک پارچه نفی و طرد می کند. سندیکالیسم انقلابی هیچگونه یارانه ای را نمی پذیرد و مخالف حضور کسانی ست که می خواهند حرفه ای کار سندیکایی را به پیش ببرند. این نوع از فعالیت ها با آنارکوسندیکالیسم همخوانی ندارند.

ث) مبارزه با خشونت تمام دولت ها علیه انقلابیان که برای یک انقلاب اجتماعی فعالیت می کنند.

ج) مطالعه ی همه ی مسائل پرولتاریای جهان برای تحکیم و گسترش جنبش هایی که در یک کشور یا چند کشور برای دفاع از حقوق و دستیابی به حقوق جدید برای طبقه ی کارگر در جریان هستند یا برای انقلاب رهایی بخش مبارزه می کنند.

چ) اقدام برای حمایت مشترک از مبارزات بزرگ اقتصادی یا مبارزات حاد برضد دشمنان آشکار و پنهان طبقه ی کارگر.

ح) یاری فکری و مادی به جنبش های طبقاتی که توسط سازمان های اقتصادی ملی پرولتاریا هدایت می شوند. انجمن بین المللی زحمتکشان فقط زمانی در امور سندیکایی یک کشور دخالت می کند که سازمان سندیکایی آن کشور بخواهد یا امضاء کننده ی تصمیمات عمومی انجمن باشد.

ث) شرایط عضویت

سازمان های زیر می توانند به انجمن بین المللی زحمتکشان بپیوندند:

الف) سازمان های سندیکایی انقلابی ملی که عضو هیچ انترناسیونال دیگری نباشند. به هر حال برای هر کشور بیش از یک گروه نمی تواند وجود داشته باشد. گروه های عضو باید اصول، تاکتیک ها و اهداف انجمن بین المللی زحمتکشان را بپذیرند و نسخه ای از اساسنامه و اصول خود را به دبیرخانه انجمن بدهند. دبیرخانه ی بین المللی انجمن بین المللی زحمتکشان باید تمام گروه های دیگر را از نامزدی عضویت جدید مطلع نماید.

ب) اقلیت هایی از سندیکالیست های انقلابی متشکل در سازمان های ملی که خود وابسته به انترناسیونال های سندیکایی دیگر هستند.

پ) سازمان های سندیکایی یا حرفه ای یا صنعتی مستقل که یا عضو سازمان های ملی هستند که خود در انجمن عضویت

ندارند با این شرط که اصول و اهداف انجمن را بپذیرند و سازمان های ملی اشان، اگر وجود دارند، موافق عضویتشان در انجمن باشد. نمی توان ورود سازمان های سندیکایی، حرفه ای یا صنعتی را به درون انجمن بین المللی زحمتکشان پذیرفت که از سازمان ملی خارج شده اند یا از آن کنار گذاشته شده اند، مگر آن که توافق جمعی یک کنفرانس مرکب از دو نماینده ی هر سازمان عضو، یعنی دو نفر از سازمان جداشده یا اخراج شده و دو نماینده ملی از سازمان عضو انجمن بین المللی زحمتکشان و دبیرخانه ی آن، اعلام گردد.

ت) هر سازمان تبلیغات سندیکایی انقلابی که اصول و اهداف انجمن بین المللی زحمتکشان را می پذیرد و در کشوری کار می کند که هیچ گونه سازمان ملی عضو انجمن بین المللی نباشد.

ث) از آن جایی که انجمن بین المللی زحمتکشان فقط دارای واحدهای قانونی و غیرقانونی ست که در رابطه ی مستقیم با کشورهای خود هستند، گروه های تبعیدی می توانند به عنوان واحد این انجمن به رسمیت شناخته شوند به شرطی این که به دبیرخانه انجمن به روشنی نشان دهند که نمایندگان اصیل

تشکلاتی هستند که در کشورهای مربوطه فعالیت می کنند. در هر صورت فقط یک واحد برای هر کشوری می تواند وجود داشته باشد. اگر رفتارهایی که در زیر می آیند محرز گردند تصمیم به حذف یک واحد گرفته خواهد شد: الف) اگر پایبندی به اصول و اهداف نقض گردد، ب) اگر حق عضویت ها پرداخت نگردد، اگر یک واحد به مدت یک سال حق عضویت نپردازد، کنگره باید در مورد آن تصمیم گیری نماید، پ) اگر یک واحد در مجامع عمومی و کنگره ی بین المللی شرکت نکند و به فراخوان های دبیرخانه و واحدها بدون ارائه توضیح پاسخ ندهد.

ج) کنگره های بین المللی

کنگره های بین المللی انجمن بین المللی زحمتکشان اگر ممکن باشد هر دو سال یک بار برگزار می گردند. دبیرخانه با در نظر گرفتن مهلت کافی از واحدها خواهد خواست تا موضوعات و پیشنهادهایی را که دارند به کنگره ارائه دهند. سپس دبیرخانه دستور کار کنگره را تهیه خواهد نمود و به همراه موضوعات رسیده دست کم شش ماه پیش از کنگره به تمام واحدها خواهد فرستاد. توافقات و قطعنامه هایی که به تصویب کنگره های بین المللی می رسند برای تمام تشکلات عضو اجباری خواهند بود مگر آن که این تشکلات در کنگره ی ملی خود یا در یک همه پرسی قطعنامه های کنگره را رد کرده باشند. اگر حداقل سه سازمان ملی عضو انجمن بین المللی زحمتکشان تقاضا کنند در این صورت می توان می توان با یک همه پرسی عمومی در تمام واحدها، در یک تصمیم بین المللی تجدید نظر کرد. هر واحد عضو انجمن بین المللی زحمتکشان در کنگره ها و همه پرسی های بین المللی دارای یک حق رأی است با توجه به این که پیش از این که به رأی گیری متوسل شد باید تلاش نمود که اتفاق نظر صورت بگیرد.

چ) جابه جایی های بین المللی

هر عضو یک سازمان وابسته به انجمن بین المللی زحمتکشان که تمام حق عضویت خود را پرداخت کرده است اما در یک کشور دیگر به جز محلی که او عضو است اقامت دارد، باید حداکثر یک ماه پس از رسیدن خود، انتقال خود را از سازمانی که در آن بوده به سازمان ملی کشور مقصد انجام دهد. سازمان کشور مقصد باید این انتقال را بپذیرد بدون آن که حق ورودی اخذ نماید. اگر یک تبعید گسترده صورت بگیرد، عضویت در سازمان تبعیدی که انجمن بین المللی زحمتکشان به رسمیت شناخته اختیاری ست.

ح) دبیرخانه

برای هماهنگی فعالیت های جهانی، انجمن بین المللی زحمتکشان، برای دستیابی و سازماندهی اطلاعات دقیق جهت تبلیغات و مبارزه در همه ی کشورها، برای پیشبرد قطعنامه های کنگره های بین المللی به بهترین شیوه ی ممکن و برای مواظبت از تمام فعالیت های انجمن بین المللی زحمتکشان، یک دبیرخانه که دست کم سه نفرشان درنشانی انجمن بین المللی زحمتکشان اقامت دارند، انتخاب می گردد. دبیرخانه ی عمومی را کنگره یا همه پرسی بین المللی برمی گزیند. بقیه اعضای دبیرخانه توسط واحد یا واحدهایی انتخاب می شوند که کنگره مشخص می نماید. اعضای دبیرخانه فعالیت و کارها را بین خود تقسیم می کنند. دبیرخانه و دبیر همانگونه که در بالا آمده است در فاصله ی دو کنگره انتخاب می گردند. با این حال می توان انتخابات مجددی را فقط برای یک دوره ی مدیریت در نظر گرفت. محلی را که دبیرخانه باید در آن قراربگیرد، کنگره تعیین می نماید. اگر چنین چیزی ممکن نشد، این محل با همه پرسی مشخص می گردد. دبیرخانه باید یک گزارش کتبی از فعالیت های خود در طی دوره اش تهیه کند. گزارش کتبی باید پیشاپیش

به واحدهای عضو انجمن بین المللی زحمتکشان داده شود تا آن ها فرصت کافی برای مطالعه اش پیش از کنگره داشته باشند. واحدهای عضو هم زمان با دریافت گزارش کتبی دبیرخانه یک گزارش اداری مالی نیز دریافت می کنند. کنگره کمیسیونی را مسئول رسیدگی به حساب ها و کنترل نهایی آن ها می کند.

خ) مالی

برای این که انجمن بین المللی زحمتکشان بتواند گسترش پیدا کند و فعالیت های بین المللی اش را بیش تر نماید و برای این که بتوان به تبلیغات نوشتاری، پایه هایی استوار داد، برای این که انجمن بین المللی زحمتکشان بتواند نشریات خود را مرتباً منتشر نماید، برای این که انجمن بین المللی زحمتکشان بتواند در تمام حرکات سندیکالیستی انقلابی در کشورهای مختلف شرکت جوید، برای این که انجمن بین المللی زحمتکشان بتواند به ترویج نظرات سندیکالیسم انقلابی در کشورهای پیردازد که در آن ها نظرات و تاکتیک های ما دارای وزنه ای نیستند و سرانجام به خاطر این که انجمن بین المللی زحمتکشان بتواند فوراً و با شیوه ای رضایت بخش به فراخوان های همبستگی که به انجمن فرستاده می شوند پاسخ دهد، هر عضو یک سازمان

وابسته به انجمن بین المللی زحمتکشان باید یک حق عضویت بین المللی سالانه برابر با یک دلار آمریکا یا مبلغ برابر با این پول پرداخت. واحدهایی که در وضعیت بد مالی هستند، این حق عضویت را در توافقی با دبیرخانه انجمن بین المللی زحمتکشان مشخص می کنند. هر واحدی خود تصمیم می گیرد که چگونه حق عضویت اعضای خود را بگیرد. اگر واحدها مایل باشند، انجمن بین المللی زحمتکشان می تواند یک تمبر ویژه برای دفترچه های حق عضویت به آن ها بدهد. هر واحد هر سه ماه یک بار حق عضویت های بین المللی را به انجمن بین المللی زحمتکشان می فرستد.

د) انتشارات

دبیرخانه دارای انتشارات زیر است:

۱) نشریه ای که باید با بیش ترین تناوب ممکن منتشر گردد. مطلوب است که نشریه ی هر واحد عضو انجمن بین المللی زحمتکشان یا هواداران، فضایی را در صفحات خود به خبرهای انجمن بین المللی زحمتکشان اختصاص دهد تا بتوان از این طریق، فراخوان ها به همبستگی بین المللی و تبلیغات عمومی را در آن منتشر کرد.

۲) انتشار بروشورهایی از تبلیغات ویژه ی انجمن بین المللی زحمتکشان برای کشورهایی که دارای واحد نیستند.

۳) هر نشریه به صورت گاهنامه یا هر شکل دیگری که کنگره برای انتشارش تصمیم می گیرد.

منابع نوشته های بالا:

<http://rebellyon.info>

<http://www.herodote.net>

<http://www.cnt-ait-fr.org>

<http://www.nestormakhno.info>